

حقوق فراموش شده ایران در افغانستان

در ماهی که گذشت شاهد دو رویداد در روابط خارجی مان بودیم:

۱- سرانجام فتنه طالبان به چنان مرحله حادی رسید که نخست سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مبادرت به انجام یک مانور هشداردهنده در مرزهای شرقی کشور کرد، و سپس، ارتش با تمرکز قوای بی‌سابقه‌ای در همین مرزها، و برگزاری مانوری همه جانبه آمادگی رزمی خود را به نحو موثری به نمایش گذاشت. مقامات سیاسی و نظامی کشور اعلام کردند ایران قصد در نوردیدن مرزهای افغانستان و توسل به راه‌حل‌های نظامی را ندارد، و امیدوار است موضوع کشتار دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف از مسیر فعالیت‌های دیپلماتیک، و با شناسایی و مجازات عاملین این جنایت فیصله یابد. فحوای گفتار این مقامات درعین حال بیانگر این واقعیت هم بود که سیاست مدارا تا زمانی ادامه خواهد یافت که ایران از استیفای حقوق خود، و همچنین اطمینان از تامین امنیت مرزهایش مایوس نشود. در هرحال آرایش نظامی ایران در مرزهای شرقی حفظ خواهد شد تا رویدادهای بعدی نشان دهند ایران برای استیفای حقوق، و تامین امنیت ملی خویش چه باید بکند.

۲- وزرای خارجه ایران و انگلستان در دیدارهای حاشیه‌ای اجلاس سالانه سازمان ملل متحد اعلام کردند عزم دو کشور براین قرار گرفته است که سطح روابط دیپلماتیک خود را ارتقا دهند و به پایتخت‌های یکدیگر سفیر

بفرستند.

۱۴۱ سال پیش نیز دو تن از عالی‌رتبه‌ترین مقامات ایران و انگلستان با امضای قراردادی که در تاریخ به «قرارداد پاریس» معروف شده، اراده دولت‌های خود را به عادی‌سازی روابط دو کشور اعلام کردند. در آن زمان افغانستان به صورت یک کانون بحران برای ایران درآمده بود. کانون فتنه‌ای که دولت فخیمه علیاحضرت ملکه انگلیس بر آن دامن می‌زد، زیرا برای حفظ هند و ایجاد سدی در برابر روسیه تزاری، می‌باید هرات را که به زعم سیاستمداران انگلیسی دروازه هندوستان بود، تحت حاکمیت خود بگیرد و یا بر آن حاکمی فرمانبر بگمارد.

هرات، پیشتر، یعنی در زمان سلطنت محمدشاه بر اثر خیانت کامران میرزا حاکم آن، کانون فتنه شده بود. کامران میرزا با تحریک و حمایت انگلیسی‌ها مدعی استقلال شد، شاه خواست با لشکرکشی حاکم یاغی را سرکوب کند، لیکن با تهدید انگلیسی‌ها مواجه شد و از تصمیم خود عدول کرد. این وضع ادامه یافت تا دوران پادشاهی ناصرالدین شاه فرارسید. در این دوران حسام‌السلطنه حاکم خراسان هرات را آزاد، و مجدداً به ایران منضم کرد. انگلیسی‌ها این بار به دادن التیماتوم اکتفا نکردند، بلکه برای یکسره کردن کار افغانستان، خرمشهر - بوشهر و جزیره خارک را به اشغال درآوردند. شاه امیر کبیر گُش (ناصرالدین شاه) وزیر خیانت پیشه و خود فروخته خویش را مامور حل این معضل کرد و وی (آقاخان نوری) به جای این که با بسیج نیرو

از دستاورد حاکم خراسان دفاع و حراست کند، به نماینده خود در پاریس (امین‌الملک) دستور داد با انگلیسی‌ها معاهده صلح امضاء کند. این قرارداد در دوم ماه مه ۱۸۵۷ مبادله شد. ما عادت کرده‌ایم قراردادهای آخال - ترکمان چای و گلستان را معاهداتی ننگین و خیانت‌بار بنامیم و کمتر دیده شده که کسی به خفت و ستمی که با امضای «قرارداد پاریس» به ملت ایران تحمیل شد، اشاره‌ای کرده باشد.

قرارداد صلح پاریس با خفت‌بارترین شرایط، حق حاکمیت ایران برافغانستان را به سود مظالم استعماری انگلیس سلب کرد. متن این قرارداد نشان می‌دهد دربار و حکومتگران وقت تا چه میزان به ورطه پستی، حقارت و خود فروختگی سقوط کرده بودند. متأسفانه به دلیل کمی محل و مجال، امکان چاپ متن کامل این معاهده ننگین وجود ندارد، وگرنه خواننده با خواندن متن آن درمی‌یافت هیأت انگلیسی هرچه را خواسته و اراده‌اش بوده، به هیأت ایرانی دیکته کرده است.

یک استثناى حیرت‌انگیز

قرارداد صلح پاریس حاکمیت ایران برافغانستان را منتفی کرد. اما در همین قرارداد دو فصل گنجانده شده که حیرت‌انگیز است. حیرت‌انگیز از این بابت که چگونه، و چه کسی، با چه ترفندی توانسته برای ایران - در صورتی که امنیتش از ناحیه افغانستان به مخاطره بیفتد - حق مداخله نظامی قائل شود؟ برای پی بردن به

اهمیت این دو فصل از معاهده متن آن‌ها را عیناً نقل می‌کنیم.

فصل ششم - اعلیحضرت پادشاه ایران قبول می‌فرمایند که از هر نوع ادعای سلطنت به شهر و خاک هرات و ممالک افغانستان صرف‌نظر نموده و به هیچ وجه از رؤسای هرات و ممالک افغانستان هیچ‌گونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه نمایند، و نیز اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد می‌شوند که منبهد از هرگونه مداخله در امورات داخله افغانستان احتراز کنند و قول می‌دهند که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هرگز درصدد اخلال استقلال این ولایات برنمایند. در صورتی که اختلافی مابین دولت ایران و ممالک هرات و افغانستان به ظهور رسد، دولت ایران تعهد می‌کند که اصلاح آن را با - اهتمامات دوستانه دولت انگلیس رجوع نموده و قوای جبیره به کار نبرد، مگر آن‌که اهتمامات دوستانه منثم‌نمری نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس تعهد می‌کند که در تمام مواقع نفوذ خود را نسبت به ممالک افغانستان به کار برده و نگذارد که از طرف ممالک مزبور یا یکی از آن‌ها هیچ‌گونه اسباب رنجش و کدورتی برای دولت ایران ایجاد شود، هرگاه دولت ایران در موقع حدوث اشکالات به دولت انگلیس مراجعه نمود دولت مشارالیه نهایت سعی و کوشش را خواهد کرد که این گونه اختلافات را موافق حق و مطابق شرف دولت ایران اصلاح نماید.

فصل هفتم - هرگاه از طرف یکی از ممالک مزبوره فوق به حدود ایران تجاوزی شد چنانچه استرضای شایسته به عمل نیامد دولت ایران حق خواهد داشت که اقدامات نظامی برای منع و سیاست متهاجمین به کار برد، ولی صریحاً مقرر است که هر قدر از قوای

براساس معاهده صلح پاریس، ایران هرگاه امنیتش از ناحیه افغانستان به خطر افتد، حق توسل به اقدامات نظامی، حتی در داخل خاک افغانستان را دارد.

نظامی اعلیحضرت شاهنشاه ایران که بدین عزم از سرحد تجاوز نمود به مجرد این که به مقصود نایل گردید به خاک خود مراجعت خواهد کرد و نیز مقرر است که دولت ایران نباید حق فوق‌الذکر را وسیله قرار داده و شهر یا قصبه‌ای از ممالک مزبوره را دائماً تصرف یا به ممالک خود منضم نماید.

نباید تردید کرد که نه شاه عیاش و بی‌کفایت و نه صدراعظم خود فروخته و بیگانه پرست او، هیچ کدام نمی‌توانستند میدعی و مبتکر گنجاندن این چند جمله زیرکانه در آن معاهده باشند. صورت مذاکرات مربوط به این معاهده هم در اختیار ما نیست تا دریابیم چه کسی و تحت چه شرایطی توانسته انگلیسی‌های مغرور و زیاده‌خواه عصر طلایی امپراتوری را وادار سازد بپذیرند که هرات و افغانستان در منطقه امنیتی ایران قرار دارد.

«قرارداد پاریس» زمانی به ایران تحمیل شد که حکومتی ضعیف، بی‌اراده و بی‌تفاوت نسبت به منافع ملی بر ایران حاکمیت داشت. درجهان آن روز نیز سازمانی نبود که بر اجرایی

توافق‌ها و قراردادهای بین‌المللی نظارت داشته باشد. و اصولاً هنوز نهال حقوق و مقررات بین‌المللی جوانه هم نزده بود.

در آن دوران سیاستمداران ایران مشتکی دوله و سلطنه بودند که نه با زیر و بم سیاست جهانی آشنایی داشتند و نه ضرورت‌ها و الزامات جغرافیای سیاسی (ژئوپلتیک) را می‌شناختند. معهذ کسی یا کسانی بودند که درک کنند اگر هرات از لحاظ منافع دولت استعماری انگلیس دروازه هندوستان شناخته می‌شود، برای ایران نیز یک حریم امنیتی فوق‌العاده مهم است و نمایندگان دولت قدرت انگلیس را وادارند چنان حقی را که در سطور بالا آمد، برای مداخله نظامی ایران در افغانستان به رسمیت بشناسند.

«قرارداد صلح پاریس» هنوز هم معتبر است. اگر معتبر نباشد ایران می‌تواند برای استیفای حقوق غصب شده خود در کل افغانستان مدعی شود و اقدام کند. و اگر معتبر باشد، پس ایران حق دارد هرگاه امنیتش از هر ناحیه افغانستان - و به ویژه هرات - به خطر افتاد متوسل به راه‌حل‌های نظامی شود.

سقوط دوباره هرات

نه دولت و نه ملت ایران مطلقاً داعیه‌ای بر اراضی هیچ کشوری ندارند. حتی با وجود کشتار دیپلمات‌های ایرانی در مزارشریف، عملیات ایذایی طالبان در مرزهای شرقی و سرازیر شدن سیل مواد مخدر از سوی گروه‌های وابسته به طالبان به درون ایران، بازهم ایرانیان خویشتن‌داری پیشه کرده‌اند. گفتار و مواضع دولتمردان ایرانی حاکی است این خویشتن‌داری تا زمانی که به اصطلاح کارد به استخوان نرسد، ادامه خواهد یافت.

اما باید دید آیا متولیان سیاست خارجی

ایران، خصوصاً آنهایی که مسؤول امور افغانستان بوده‌اند، هرگز کوشیده‌اند از مفاد ذکر شده در قرارداد صلح پاریس به عنوان یک عامل بازدارنده برای ممانعت از قوام گرفتن و قدرت یافتن طالبان، استفاده کنند؟ و از این مهمتر آیا حضرات از مفاد قرارداد مذکور مطلع بوده‌اند؟! اگر مسؤولان مورد بحث دارای قدرت ادراک اندکی بودند، و از روند رویدادهای تاریخی در سرزمین‌های پیرامونی ایران نیز به قدر کفایت اطلاع داشتند باید می‌فهمیدند رشوه گرفتن اسماعیل خان حاکم هرات و تسلیم کردن این شهر به طالبان در چند سال قبل، آغاز تکرار همان سناریویی است که حدود ۱۵۰ سال پیش انگلیسی‌ها با تطمیع و حمایت کامران میرزا حاکم هرات، برای تامین منافع خود در افغانستان به اجرا گذاشتند. منتهی این بار کارگردانان معرکه افغانستان کسان دیگر، و قدرت‌های دیگری هستند.

اگر چنین درکی بر اذهان کارگزاران سیاست خارجی ما حاکم بود، همان موقع با استناد به مفاد معاهده صلح پاریس، مجامع عمومی جهانی، و نیز قدرت‌های مداخله‌گر در افغانستان را متوجه این موضوع می‌کردند که خلق گروهی مرتجع و جنایت‌پیشه که در دوره طفولیت خویش هم (پیش از فتح هرات) به تلویح نسبت به ایران ادعاهای ارضی مطرح می‌کرد، نمی‌تواند با واکنش قانونی ایران مواجه نشود.

در سیاست، و حتی در امور نظامی، حرکت‌های بازدارنده در بسیاری مواقع بیشتر از یک حرکت هجومی نتیجه بخش است.

چرا متولیان سابق وزارت امور خارجه ایران از این ابزار بسیار موثر استفاده نکردند؟

چرا در همان موقع با ارائه معاهده صلح پاریس به سازمان ملل و دیگر سازمان‌های بین‌المللی، و همچنین دولت‌هایی که طالبان را

خلق کردند و مورد حمایت همه جانبه‌اش قرار دادند، حق دولت ایران را برای مداخله نظامی در افغانستان، به هنگامی که امنیت ملی آن به مخاطره می‌افتد، یادآور نشدند؟

اینک، به دلیل وقایع پیش آمده ما می‌توانیم بگوییم از لحاظ امنیت ملی ایران، هرات دوبار سقوط کرده است. یک بار در زمان کامران میرزا و یک بار در زمان اسماعیل خان.

خالقان طالبان با درک اهمیت موقع استراتژیک هرات، این مولود نواستعماری را هدایت کردند که پیش از سایر نقاط افغانستان، بکوشد هرات را متصرف شود. (از ذکر دلایل این اهمیت به لحاظ رعایت مصالح ملی و امنیت کشور خودداری می‌کنیم).

هرات سقوط کرد، اما عکس‌العمل سازمان‌های مسؤول در کشور ما چنان بود که گویی شهرکی بی‌اهمیت در مثلاً ژنیر به دست شورشیان افتاده است!

سازمان‌های مسؤول و شخصیت‌های علاقمند باید این عملکرد را مورد ارزیابی قرار دهند و اگر کسی مسؤول و مقصر است، از وی بازخواست کنند.

چه باید کرد؟

اگر پس از آن‌که اسماعیل خان هرات را تسلیم طالبان کرد، مسؤولین وقت اقدامات لازم و بایسته را انجام می‌دادند، کار به جایی نمی‌رسید که امنیت مرزهای شرقی ایران - و حتی امنیت منطقه - به مخاطره افتد و دیپلمات‌های ما در مزارشریف قتل عام شوند.

در ایران کسی برطیل جنگ نمی‌کوبد. شواهدی نیز در دست است که نشان می‌دهد مقامات بالای کشور متوجه کم‌کاری‌ها و اشتباهات گذشته در مورد افغانستان شده‌اند.

اگر بخواهیم کار را به دفع‌الوقت بگذرانیم،

روزی فرا می‌رسد که در موضع تدافعی قرار گیریم، اما اگر دیپلماسی کشور را فعال کنیم، با استناد به همین معاهده صلح پاریس می‌توانیم اذهان قدرت‌ها و مجامع جهانی را متوجه عواقب ادامه سیاست مماشات دولت‌ها و مراکز مسؤول بین‌المللی در قبال اقدامات طالبان و حامیان‌شان کنیم.

نیز می‌توانیم به چند کشوری که طالبان را حمایت می‌کنند بفهمانیم ابزارهایی داریم که به ما حق می‌دهد در چهارچوب قوانین بین‌المللی، خود فتنه طالبان را خاموش کنیم. مخصوصاً باید به پاکستانی‌ها تفهیم کرد اگر چنان شرایطی پیش آید، ناگزیر به پرداخت تاوان سنگینی خواهند بود.

به مسؤولین وزارت خارجه نیز توصیه می‌کنیم بایگانی‌های وزارت‌خانه‌شان را بیشتر بکاوند، که اگر چنین کنند به سوابقی برخورد خواهند کرد که ثابت می‌کند ما نسبت به اراضی آن سوی مرزهای شرقی فعلی ایران که متأسفانه رهبران برخی از آن‌ها بازی خطرناکی را آغاز کرده‌اند، چه حقوق و امتیازاتی تاریخی و طبیعی داریم.

ح ۴



یک توضیح

به دلیل حاد شدن اوضاع افغانستان، و اهمیت وقایع اخیر این کشور در رابطه با منافع ملی ایران، ناگزیر شدیم تحلیلی را که در آخرین فرصت چاپ مجله تهیه شده بود، جایگزین بخش «دیدگاهها» و «فراسوی مرزها» کنیم.

این دو بخش ماهنامه از شماره آینده کماکان از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.